

2021

استبداد ابر فناوری

جاش هاوولی

مترجم: علی فیض اللّهی

فهرست

بخش اول/ ۱۳

- فصل ۱: بازگشت تک قطبی ها ۱۵
- فصل ۲: رابر بارون ها (بارون های دزد) ۳۳
- فصل ۳: آخرین جمهوری خواه ۵۹
- فصل ۴: پیروزی لیبرالیسم شرکتی ۷۷

بخش دوم/ ۸۵

- فصل ۵: معتاد کردن آمریکا ۱۰۳
- فصل ۶: رسانه های ضد اجتماعی ۱۳۳
- فصل ۷: سانسورچی ها ۱۵۷
- فصل ۸: نظم نوین جهانی ۱۹۳
- فصل ۹: نفوذ در واشنگتن ۲۲۱

بخش سوم/ ۱۹۷

- فصل ۱۰: از ما چه کاری ساخته است؟ ۲۴۱
- فصل ۱۱: سیاست جدید ۲۵۳

پیشگفتار

کتابی در دست شماست که شرکت‌های انحصارطلب نمی‌خواستند آن را بخوانید. شرکت‌های بزرگ آمریکایی تلاش کردند آن را متوقف کنند، همان‌گونه که سعی کردند مانع من بشوند یا افکار، ارتباطات و سخن گفتن میلیون‌ها آمریکایی - و شاید همه آمریکایی‌ها - را کنترل یا متوقف کنند؛ چراکه خواسته این شرکت‌های بزرگ و متحدان آن‌ها در دولت، حفظ و تثبیت قدرت‌شان بر سیاست و جامعه آمریکاست. آن‌ها در بخش اعظم قرن گذشته از دوران آخرین تجار ثروتمند قرن نوزدهم آمریکایی تا به امروز، در پی کسب چنین قدرتی بوده‌اند و مایل نیستند شاهد به چالش کشیده شدن آن در مقطع کنونی باشند. با همه این اوصاف، این کتاب به طرح یک چالش می‌پردازد؛ این کتاب نظم لیبرالیسم شرکتی حاکم را زیر سوال می‌برد و قدرت ذی‌نفعان آن را به چالش می‌کشد. امیدوارم که پس از خواندن آن، شما نیز به مخالفت با نظم شرکتی لیبرال برخیزید؛ و برای احیای حق مادرزادی همه آمریکایی‌ها، که همان جمهوریت برای هر مرد و زن آمریکایی است دست به کار شوید.

این البته چندان ساده نیست. نویسندگان قانون اساسی ما از حاکمیت اشرافی هراس داشتند؛ حاکمیت اشرافی، همان حکومت عده معدودی

ثروتمند است که «جیمز مدیسون» آن را طبقه می‌نامید. در حقیقت این همان چیزی است که ما امروزه در آمریکا با آن مواجهیم؛ سرمایه‌دارهای بزرگ و فناوری‌های بزرگی که مافوق آن‌ها هستند و قدرتمندترین شرکت‌های تاریخ را در اختیار دارند. آن‌ها با حمایت‌های گسترده دولت، به انباشت قدرت دست یافتند و حالا «فناوری‌های بزرگ»^۲ و «دولت بزرگ»^۳ در صدد گسترش نفوذ خود در تمامی عرصه‌های زندگی آمریکایی‌هاست.

اگر شک دارید، نگاهی به حمله آکنده از خشم فناوری‌های بزرگ و شرکت‌های همکار آن‌ها به آزادی بیان در روزهای ابتدایی سال ۲۰۲۱ ببیند. پس از حمله مهیب به کنگره آمریکا در ۶ ژوئن، فناوری‌های بزرگ به سرعت صدای محافظه‌کارها را خاموش کردند. شرکت‌های بزرگ تکنولوژیک دسترسی گروهی از محافظه‌کارها از جمله رئیس‌جمهور آمریکا را به زیرساخت‌های خود قطع کردند. طی چند روز، فناوری‌های بزرگ، پلتفرم رسانه اجتماعی مستقل پارلر^۴ را از کار انداختند. اپل و گوگل، پارلر را از فروشگاه اپلیکیشن خود حذف کردند و طولی نکشید که آمازون نیز دسترسی پارلر را به خدمات پردازش ابری خود قطع کرد. دیگر شرکت‌های بزرگ نیز وارد بازی شدند. بانک‌ها نیز اطلاعات خصوصی مشتریانی را که روز ۶ ژوئن در واشنگتن یا آن حوالی بودند، تحویل دادند.

یکی از بزرگ‌ترین ناشران این کشور با اشاره به نقش من در وقایع ۶ ژوئن از انتشار این کتاب سر باز زد. گناه من چه بود؟ همان‌طور که قطعاً ناشر اطلاع داشت، عدم تشویق به شورش. همان‌گونه که تمام خشونت‌های مدنی و شورش‌هایی را که در طول سال ۲۰۲۰ در سراسر کشور رخ داده بود،

1. Faction

2. Big Tech

3. Big Government

4. Parler

محکوم کرده بودم، با این خشونت و اوباش عامل آن نیز قاطعانه مخالفت کردم. نه! گناه من این بود که طی فرآیند تأیید آرای الکترال کالج یک ایالت، اعتراض کردم. همین امر موجب شکل‌گیری بحثی در کنگره شد. کار من کاملاً منطبق بر اختیارات قانونی و دقیقاً مانند همان کاری بود که اعضای دموکرات کنگره در شمارش آرای الکترال در سال‌های ۲۰۱۱، ۲۰۰۵ و ۲۰۱۷ انجام داده بودند. من منتظر بودم درباره بحث مذکور در صحن سنا سخنرانی کنم که آن شورش، کار ما را نیمه‌تمام گذاشت و موجب انحلال موقت اجباری سنا شد. به همین دلیل مرا با الفاظی نظیر فتنه‌گر و بدتر از آن نواختند؛ اما جرم واقعی من مانند بسیاری از دیگر افراد که طیف چپ و شرکت‌ها به آن‌ها حمله کرده‌اند، مبارزه با حکومت سرمایه‌داران و شرکت‌های بزرگ است.

از زمانی که در سال ۲۰۱۹ به سنا راه پیدا کردم، بدون وقفه قدرت و ادعاهای انحصار فناوری‌های بزرگ را هدف گرفته بودم. هفته‌های پس از ۶ ژوئن، دسترسی وسیع و قدرت هول‌انگیزی که آنان بر اطلاعات، اخبار، ارتباطات و مباحث اجتماعی دارند را نشان داد؛ حتی انگلا مرکل نیز از سانسورهای متعدد فناوری‌های بزرگ اظهار تأسف کرد؛ اما هیچ‌کدام از این‌ها تازگی نداشت. مدت‌ها بود که شرکت‌ها با کمک دولت به انباشت قدرت می‌پرداختند و کوچک‌ترین فرصت‌های نفوذ و اثرگذاری را نیز از دست نمی‌دادند. این، دولت بود که با استفاده از حمایت‌های ویژه قوانین فدرال، باعث ظهور الیگارش‌های تکنولوژی شد. این، سیاست‌مدارهای منتخب بودند که در مواجهه با سانسور فناوری‌های بزرگ در سال‌های پایانی دهه ۲۰۱۰ و آغازین روزهای سال ۲۰۲۱، «هل من مزید» گویان آن‌ها را تشویق هم می‌کردند.

واضح است که هدف فناوری‌های بزرگ، دگردیسی آمریکاست؛ آن‌ها می‌خواهند جامعه ما را مطابق تصویر خود بازسازی کنند. اما در این مورد

به خصوص، فناوری های بزرگ با الیگارش های اولیه ای که ظهور آن را ممکن ساختند، هیچ تفاوتی ندارند. تا یک قرن پیش، نگاه غالب آمریکایی ها به انحصار و تمرکز شرکت ها سراسری اعتمادی بود. بنیان گذاران آمریکا آن را با اشرافیت مرتبط می دانستند و باور داشتند که اشرافیت، تیر خلاصی بر پیکره جمهوریت است؛ بر همین اساس، آن ها دائماً در حال محدود کردن قدرت شرکت ها بودند، انحصار را جز در موارد معدودی منع می کردند و در تلاش بودند اقتصاد تولیدکنندگان مستقل را بنا کنند. جایی که افراد معمولی و کارگران عادی نیز نفوذ و تأثیر سیاسی داشته باشند. در حقیقت، نخستین آمریکایی ها فکر می کردند که جمهوریت بر پایه قدرت، کار مردان و زنان استوار است. توماس جفرسون^۱ معتقد بود این افراد بافضیلت ترین شهروندان هستند. نخستین آمریکایی ها کار و شرافت یک زندگی معمولی از جمله خانه و آشپزخانه و کار و خانواده را گرمی می داشتند؛ به باور آن ها، جمهوریت به معنای حفاظت از آن زندگی و افرادی بود که آن گونه می زیستند و برای این منظور، لازم بود که مردم عادی در دولت سهمی داشته باشند؛ آزادی چنین چیزی بود.

تغییر یا آغاز به تغییر این مسئله از یک قرن پیش اتفاق افتاد. زمانی که گروهی از بارون های شرکتی^۲ گفتند انحصار، آن قدرها هم چیز بدی نیست. آن ها مدعی شدند که تمرکز اقتصادی، اجتناب ناپذیر و حتی برای پیشرفت ضروری است. آن ها اقتصاد تولیدکنندگان را که توسط نسل اولیه پایه گذاری شده بود، منسوخ دانستند و در عوض، از نظم سلسله مراتبی نوینی در آمریکا حمایت کردند که سرمایه دارها و طبقه مدیران حرفه ای آن ها را در صدر و کار را در مرتبه پایین تعریف می کرد. آن ها معتقد بودند که آزادی نیز ربطی به مشارکت مردم عادی در دولت ندارد؛ آزادی، فضایی

1. Thomas Jefferson

2. corporate barons

خصوصی بود که شما می‌توانستید با توافق دولت و طبقه مدیران حرفه‌ای، در کشوری که حالا آن‌ها حاکم آن بودند، در آن رها باشید.

بارون‌های شرکتی دوران طلایی موفق شدند نگاه لیبرالیسم شرکتی خود را در آمریکا حاکم کنند؛ امروز، فناوری‌های بزرگ جانشین آن‌ها هستند. الیگارش‌های تکنولوژیک امروز نیز به لطف مجموعه‌ای از کمک‌های دولت و انحصار، مانند ثروتمندان دوران طلایی از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردارند. مانند بارون‌ها، حکومت بر آمریکا را حق خود می‌دانند و به‌درستی راه خود کاملاً ایمان دارند. جمهوری ما هرگز سلسله‌مراتبی‌تر، نخبه‌گراتر و طبقاتی‌تر از امروز اداره نشده است؛ این میراث لیبرالیسم شرکتی است؛ اما لزومی ندارد که آینده ما نیز چنین باشد.

این کتاب مجموعه‌ای از امکان‌های جایگزین است؛ تلاشی است برای بازگشت به مسیر متفاوتی از تفکر درباره جامعه و سیاست؛ و از همه مهم‌تر، تلاشی برای بازیابی مفهوم جمهوریت مردم‌عادی است. هنوز برای تحقق دوباره آن دیر نیست.

بخش اول

فصل اول

بازگشت تک قطبی ها

سپتامبر ۲۰۱۹ بود که مارک زاکربگ به دیدار من آمد و به همراه جمعی از لابی‌گراها، قطاری از ماموران دولتی، دوربین‌های در گردش، خبرنگارانی که مدام فریاد می‌زدند و سیرک تمام‌عیار، بارونی فناوری‌های بزرگ خود را به طبقه دوم ساختمان اداری راسل در سن^۱ رساند. زاکربگ می‌خواست درباره تحفه خود به جهانیان، یعنی فیس‌بوک سخن بگوید و اینکه چرا از نظر او این تکنولوژی بزرگ شایستگی کافی برای تمامی خاصه‌خرچی‌ها و حمایت‌های ویژه از جانب دولت ایالات متحده را داراست.

دیدار ما در اتاقی باریک و دور یک میز مجلل انجام گرفت. او در یک سوی میز و من در سمت دیگر آن. تعدادی از همکاران نیز هر یک از ما را همراهی می‌کردند. نور از پنجره نورمنی^۲ که در ارتفاع بالایی قرار داشت به درون می‌تابید. صف‌آرایی به‌گونه‌ای بود که گویی درحال مذاکره درباره بحرانی جهانی هستیم، هرچند که در نهایت این نشست به دشمنی‌ها پایان

۱. برگرفته از نام سناتور سابق ایالت جرجیا، راسل جونپور که در سال ۱۹۷۲ به این نام نام‌گذاری شد. ساختمان اداری راسل سنای قدیمی‌ترین ساختمان اداری سنای ایالات متحده است. م

۲. پنجره نورمن به پنجره‌هایی اطلاق می‌شود که در ضلع فوقانی خود حالت هلالی شکل دارند. م

نبخشید. زاکربرگ تقریباً دو ماه قبل، درخواست ملاقات کرده بود اما در آن زمان فقط چند ماه از حضور من در سنا می‌گذشت. من جوان‌ترین عضو سنا بودم و بخش عمده‌ای از همان زمان اندک را به مسئله فناوری‌های بزرگ اختصاص داده بودم.

چند هفته بیشتر از ادای سوگندم نگذشته بود که طرحی برای حفاظت از کودکان در فضای آنلاین و قوانین تازه‌ای برای والدین، به منظور محافظت از حریم خصوصی خانواده‌ها پیشنهاد کردم.^{۱} محدودیت‌هایی برای ویژگی‌های اعتیادآور تکنولوژی و اصلاحاتی برای مقابله با سانسور سیاسی ارائه کردم ^{۲} این‌ها ادامه اقدامات من به عنوان دادستان ایالت میزوری برای تحقیق و تفحص از فیس‌بوک (و گوگل) در رابطه با اقدامات ضدتراستی و نقض حریم مصرف‌کنندگان بود.^{۳} من اولین دادستان کل در کشور هستم که چنین تحقیق و تفحصی را کلید زده است. این ماجرا به مذاق شرکت فیس‌بوک خوش نیامد.

پیشنهاد اولیه زاکربرگ این بود که در دفتر کار او در سیلیکون ولی^۱، کالیفرنیا دیدار کنیم. من امتناع کردم. هدف او از برگزاری چنین جلسه‌ای، گرفتن امتیاز و فهم هدف طرف مقابل بود. من می‌خواستم در مسئله مورد چالش طرفین یعنی قدرت انحصاری وی با او به مقابله برخیزم تا بتوانم خواسته خودم را پیش ببرم. قصد نداشتم به دفتر مرکزی فیس‌بوک رفته و به بخشی از عکس‌های یادگاری شرکت تبدیل شوم. من خانه‌ام در میزوری را برای محل ملاقات پیشنهاد دادم. در نهایت روی دفتر کار من در سنا در واشنگتن به توافق رسیدیم. غروب آن روز ماه سپتامبر که زاکربرگ به اتاق من آمد، چند روزی از حضور او در پایتخت می‌گذشت؛ روزهایی که مشغول گشت‌وگذار و برگزاری مهمانی‌های اختصاصی خود بود. همیشه

فصل اول: بازگشت تک قطبی ها ■ ۱۷

از تعداد سناتورها و نمایندگان مجلسی که مسحور او و مهمانی هایش و به دنبال ارتباط شخصی با او بودند در شگفت بودم. ملاقات ما پایان رفتارهای توهین آمیز او بود.

واضح بود که برای استدلال کردن در برابر من آماده است. رفتار مؤدبانه ای داشت. لحن گفتارش صبورانه و توضیح دهنده بود. حتی آماده امتیاز دادن هم بود. او اذعان کرد که فیس بوک به اشتباه گروهی از مردم را حذف کرده است. او گفت: «ما اشتباه کردیم» و در لفافه گفت که احتمالاً مشکلی از سوی سامانه موجب این اشتباه شده است. او گفت: «ما یک اشکال جهت گیری در فیس بوک داریم.» او قول داد که برای رفع جهت گیری های سیاسی اقدام کند. او همچنین اشکالات حریم خصوصی را وارد دانست و گفت که قصد حفاظت از کودکان در فضای آنلاین را دارد؛ افزون بر این، متعهد شد برای مسئله رو به گسترش اعتیاد آنلاین، اقداماتی را سامان بدهد. هدف کوتاه مدت او تبدیل فیس بوک به شرکت نمونه شهروندی بود و صرفاً از سنا می خواست خود را کنار بکشد فقط می خواست از آن دوری کنید. اجازه بدهید فیس بوک خود را اصلاح کند. اگر هم سنا می خواست کاری کند بهتر بود قوانین حریم خصوصی را اعمال می کرد که فیس بوک همین حالا بدون دغدغه آن ها را رعایت می کند و مطمئن می شد که این قوانین در شرکت های کوچک تر و استارتاپ ها و مانند آن نیز اعمال می شوند تا مبادا رقابت از کنترل خارج شود.

اینجا بود که تصمیم گرفتم به کانون مسئله ورود کنم. من گفتم تو درباره رقابت و حریم خصوصی و پایان سانسور ناعادلانه صحبت می کنی. اما این انحصار توست که قدرت انجام این کارها را به تو داده است؛ پس بیا شوخی را کنار بگذاریم؛ دست از خریدن رقبا و خفه کردن رقابت بردار! ثابت کن که می خواهی تغییر کنی! به انحصار خود پایان بده! اینستاگرام و واتساپ را بفروش! امپراطوری فیس بوک را خرد کن!

لحظاتی گذشت. زاکربرگ که پلک‌هایش می‌پرید همچنان سکوت کرده بود. مأموران دولتی که در کنارش بودند، احم کرده و روی صندلی خود نشسته بودند. روشن بود که من به هیچ کدام از آن مهمانی‌های پر زرق و برق مارک دعوت نمی‌شدم. چند لحظه بعد، زاکربرگ که لحن صبورانه‌اش به تندی گراییده بود جواب داد و گفت: «نمی‌دانم چه باید بگویم. این حرف‌ها مضحک است و اتفاق نخواهد افتاد.» تمام نکته همین بود.

فیس‌بوک نمی‌خواست انحصار خود را از دست بدهد. این شرکت که قدرتمندترین شرکت آمریکا از دوران اوج عصر طلایی آمریکا در یک قرن گذشته به شمار می‌رفت، هیچ تمایلی به واگذاری قدرت خود نداشت. فیس‌بوک و دیگر پلتفرم‌های بزرگ فناوری مانند گوگل، توییتر، آمازون و اپل قصد داشتند اقتصاد آمریکا را اداره کنند. آنان می‌خواستند بر کشور حکومت کنند و در سپتامبر سال ۲۰۱۹، بیش از هر زمان دیگر در جایگاه چنین کاری قرار داشتند.

تمام فکر و ذکر من هنگامی که پشت میز در مقابل مارک زاکربرگ، این بارون دنیای مدرن نشسته بودم این بود که آمریکا دوباره وارد عصر شرکت‌های انحصارگرا شده است. آن‌ها بازگشته بودند و قدرت و تهدید آن‌ها برای جمهوری ما به اندازه همان یک قرن پیش بود. آن‌ها به همان میزان برای حکومت شایستگان خطرناک بودند و مردم عادی نیز مانند زمانی بودند که تئودور روزولت و هم‌وطنان مورد اعتمادش، آن‌گونه که مشهور است، به مقابله با آن‌ها برخاستند؛ حالا ما به روزولت دیگری نیاز داشتیم.

چند سال پیش درباره تئودور روزولت مطالعاتی داشتم و چیزهایی هم نوشته بودم. در مبارزه با انحصارگرها به عنوان دادستان کل و پس از آن در سنا، دوباره خودم را در جست‌وجوی او که شجاع‌ترین رئیس‌جمهور ما بود می‌دیدم. سیاست، سخنرانی‌ها و فراخوان او برای دفاع از جمهوریت را بازخوانی کردم؛ بله، جمهوریت. از نظر روزولت جمهوریت در آمریکا تنها

فصل اول: بازگشت تک قطبی ها ■ ۱۹

نوعی حکومت نبود، بلکه راهی برای آزادی و سبکی از زندگی بود که در آن، شأن و منزلت انسان عادی به قدرت و استقلال آن فرد وابسته بود. روزولت معتقد بود آزادی، نه صرفاً حق رها بودن بلکه حق اظهار نظر درباره کشور خود، کمک به ساخت آینده جامعه‌ای که خانه‌اش محسوب می‌شد و ابراز قدرت و سلطه یک شهروند بود.

مشکل این بود که تئودور روزولت در آن سال‌ها پیروز نشده بود. هرچند او را به عنوان مبارزی علیه انحصار می‌شناختند، اما او هرگز نتوانست به‌طور کامل انحصارطلبان را از بین ببرد. در عوض، بارون‌های شرکتی در تحمیل بازسازی کامل اقتصاد آمریکا و سازماندهی آن حول شرکت‌های غول‌آسا به کشور موفق شدند و در کنار آن، زندگی کاملاً جدیدی را به آمریکایی‌ها تحمیل کردند.

نخستین نسل بارون‌های شرکتی یک میراث ماندگار اگرچه مشکوک از خود بر جای گذاشتند: آن‌ها آمریکا را سلسله‌مراتبی‌تر کردند و تقسیمات جدیدی بین مدیریت و کار اعمال کردند؛ تقسیماتی بین طبقه حرفه‌ای و کارگران روزمره. آن‌ها اقتصاد را متمرکزتر ساختند و قدرت را درون چند ابر شرکت و صاحبان آن‌ها تحکیم کردند؛ آن‌ها قدرت را جهانی‌تر کردند و با سرمایه و تجارت بین‌الملل هماهنگ ساختند. آن‌ها صدای شهروندان معمولی را در جامعه و سیاست به نفع نخبگان متخصص و تحصیل‌کرده خاموش کردند. کوتاه اینکه آن‌ها اقتصاد سیاسی کاملاً نوینی به آمریکا دادند، چیزی که برخی تاریخ‌نگارها از آن با عنوان لیبرالیسم شرکتی یاد می‌کنند. {۴} یک قرن بعد ما همچنان در آن شرایط و با پیامدهای آن زندگی می‌کنیم.

ظهور انحصارطلبان جدید، یکی از آن‌ها است. فناوری‌های بزرگ که رابر بارون‌های امروزی هستند، در حال تهی کردن جامعه از رفاه و قدرت و ساخت یک الیگارش‌ی جدید هستند. این کار با تخلیه اطلاعات شخصی

کاربران، به وسیله استخدام شبکه گسترده‌ای از رصدگران دیجیتال، انجام می‌گیرد که همه چیز را از بازدیدهای شخص از وب سایت گرفته تا مسافرت‌های او و درجه فشار هوا در محل زندگی او را رصد می‌کنند. این کار را با از بین بردن محصول کاری و مشارکت خلاقانه افراد انجام می‌دهند. آن‌ها بی‌وقفه اطلاعات را با عنوان «دامنه عمومی» نام‌گذاری می‌کنند و به این ترتیب می‌توانند آن‌ها را در اختیار ماشین‌های داده غول‌پیکر خود قرار دهند که با کدهای فوق محرمانه‌ای به نام الگوریتم اجرا می‌شود.

نتیجه آنکه غول‌های تکنولوژیک پول پارو می‌کنند، درحالی که طبقه کارگر توسط کلان‌داده‌های تکنولوژیک و خدمات رایگانی که این شرکت‌ها در وهله اول برای جمع‌آوری داده از آن بهره می‌برند، فقیر و لاغر می‌شود؛ اما این همه ماجرا نیست. مدل تجاری فناوری‌های بزرگ بر پایه جمع‌آوری داده و بازاریابی استوار است که به معنای ابداع راه‌هایی برای اعمال تغییر در رفتار افراد و سپس فروش این فرصت‌های ایجاد شده به شرکت‌های بزرگ است. نتیجه این است: اقتصاد اعتیادآوری که برای هرچه بیشتر آنلاین نگه داشتن ما و فروش بیشتر کالاها و جمع‌آوری هرچه بیشتر اطلاعات طراحی شده است.

در همین حین، فناوری‌های بزرگ روزه‌روز کنترل کانال‌های ارتباطی شخصی و سیاسی را در این کشور تحت کنترل می‌گیرند که انتقال اخبار و مسیرهای تجاری را مدیریت می‌کند.

غول‌های تکنولوژی نیز همانند بارون‌های شرکتی قرن گذشته، خود را پیشگامان اقتصاد نوین تلقی می‌کنند. در این مورد به خصوص، ظاهراً منظور، اطلاعات اقتصادی افزایش انعطاف‌پذیری و قدرت انتخاب کارگراست، هرچند آن‌گونه که مورد توجه بود، کار نکرده است. اقتصاد غول‌های تکنولوژیک توسط افراد قدرتمندی اداره می‌شود که از داده‌ها و اطلاعات شخصی ما برای اندوختن ثروت استفاده می‌کنند؛ این در حالی

فصل اول: بازگشت تک قطبی ها ■ ۲۱

است که با همکاری دولت، به منظور حمایت و محافظت از آن‌ها در برابر مشکلات و تغییرات، مانع رقابت نیز می‌شوند.

نمونه کوچکی از قدرت آن‌ها را در نظر بگیرید. فیس‌بوک: ۹۹ درصد افراد بالغی که در آمریکا از رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند، کاربر فیس‌بوک هستند. {۵} و این فقط مربوط به پلتفرم فیس‌بوک است. افزون بر آن، فیس‌بوک مالک اینستاگرام، واتساپ و پیام‌رسان فیس‌بوک نیز است؛ این چنان پایگاه کاربری بزرگی ایجاد می‌کند که شرکت می‌تواند به‌تنهایی جریان اطلاعات را در ایالات متحده دستخوش تغییر کند. حالا خبرگزاری‌ها برای بهینه‌سازی توزیع اخبار خود از فیس‌بوک استفاده می‌کنند و زمان‌هایی که این کار را نمی‌کنند یا فیس‌بوک هوس می‌کند الگوریتم خود را تغییر دهد تا از اعتبار محتوای آن‌ها بکاهند، کاملاً از دور خارج می‌شوند. {۶} سیاست‌مدارها مبالغ نجومی برای جلب آرا در آن هزینه می‌کنند؛ بیش از تلویزیون یا رادیو یا هر پلتفرم دیگری.

گوگل هم به همین اندازه، اگر نه بیشتر، سلطه دارد. ۹۰ مورد از هر ۱۰ مورد جست‌وجوی اینترنتی در آمریکا توسط موتور جست‌وجوی گوگل انجام می‌شود و زمانی که تصور می‌کنید چه تعدادی از آمریکایی‌ها برای دریافت ابتدایی‌ترین اطلاعات خود درباره مسائل مختلف از آب‌وهوا گرفته تا ورزش و اخبار روز از گوگل استفاده می‌کنند، متوجه توانایی بی‌نظیر گوگل در هدایت محتوای مصرفی ما خواهید شد. {۷} کروم، مرورگر گوگل، ۶۸ درصد از بازار جهانی دسکتاپ و ۶۳ درصد از بازار جهانی مرورگرهای موبایل را به خود اختصاص داده است. {۸} و اندروید آن، ۸۵ درصد سهم بازار تلفن‌های هوشمند سراسر جهان را در اختیار دارد. {۹} حتی گوگل مپ هم بسیار بزرگ است و ۶۷ درصد بازار نقشه‌گوشی‌های هوشمند را به خود اختصاص داده است. {۱۰} گوگل بیش از هر شرکت دیگری می‌داند شما کجا هستید، چه‌کار می‌کنید و با چه کسی در ارتباطید و بیش از هر موجود دیگری توانایی تعیین

نخستین برداشت آمریکایی‌ها در هر موضوعی را دارد.

تویتر به خودی خود قدرتی در رسانه‌های اجتماعی است که با برخورداری از میلیون‌ها کاربر، توانایی به‌خصوصی در شکل‌دهی به اخبار فوری و نظرات روزنامه‌نگارانه دارد.^{۱۱}

سپس نوبت آمازون است. تا سال ۲۰۲۰، این شرکت ۱۲۶ میلیون کاربر خدمات اشتراک آمازون پرایم^۱ داشت که بیش از یک سوم جمعیت کشور را شامل می‌شد.^{۱۲} همان سال آمازون حداقل ۴۰ درصد همه فروش‌های اینترنتی آمریکا را در اختیار داشت که قدرتی در خرده‌فروشی و تجارت به آن می‌دهد که فروشگاه‌های بزرگ قدیمی‌تر آمریکا حتی نمی‌توانند به رؤیای آن نیز فکر کنند، چه برسد به خرده‌فروشگاه‌های محلی که در فرایند نابودی قرار داشتند.^{۱۳}

برای اپل و امپراطوری آی‌فون و فروشگاه نرم‌افزار اپل^۲ منضم به آن همین‌طور است. این غول نرم‌افزاری سهم تقریباً ۵۰۰ میلیارد دلاری در تجارت سالانه نرم‌افزار داشته و افزون‌بر آن، قابلیت اثرگذاری در طراحی، بازاریابی و اجرایی شدن تمام نرم‌افزارهای عرضه‌شده برای فروش در آی‌فون را دارد.^{۱۴}

این غول‌های تکنولوژیک با این همه نفوذ و قدرت چه می‌کردند؟ آمریکایی‌ها را در کشور خودشان تا سر حد سائل تنزل دادند. تکنولوژی با نظارت‌های بی‌وقفه و دستکاری در رفتار، حریم خصوصی شهروندان را ربوده است. تکنولوژی اختیار اداره دارایی‌ها و داده‌های شخصی را از شهروندان سلب کرده است. حالا نوبت جنگ تکنولوژی علیه سلامت اجتماعی و روانی ما رسیده است. تعداد بسیار زیادی از تحقیقات نشان می‌دهند آمریکایی‌ها و به‌ویژه نوجوان‌هایی که زمان بیشتری در اینترنت

1. Amazon Prime

2. Apple App Store

به سر می برند، در مقایسه با افرادی که کمتر از اینترنت استفاده می کنند، غمگین تر و منزوی تر هستند و نسبت به اعتیاد و خودکشی وضعیت آسیب پذیرتری دارند. مدل تجاری اعتیادآورِ غول های تکنولوژیک در حال مسموم کردن سلامت روان و احساسات آمریکایی هاست.

انتخاب های سیاسی که می کنند، کنترل آمریکایی ها بر زندگی هایشان را از بین می برند. فیس بوک در سال ۲۰۱۹ به توانایی اش در تغییر نتایج آمریکا افتخار می کرد. معاون واقعیت افزوده و مجازی فیس بوک، اندرو باسورث^۱ که در دفتر مرکزی «باز» صدایش می کنند، ادعا کرد این فیس بوک بود که عملاً ترامپ را در سال ۲۰۱۶ رئیس جمهور کرد. «باز» در یک پست که برای تمامی همکاران فیس بوک به اشتراک گذاشته می شد، این طور نوشته بود: «آیا فیس بوک مسئول پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات بود؟ فکر می کنم بله.» او به صراحت ابراز داشت که ترامپ می تواند در سال ۲۰۲۰ دوباره و این بار هم به کمک فیس بوک برنده شود. وی نوشته بود: «تغییر نتیجه با استفاده از ابزاری که در اختیار داریم وسوسه برانگیز است.» {۱۵} منظور از این نتیجه، یک انتخابات دموکراتیک بود. به نظر می رسید که فیس بوک و توییتر در روزهای منتهی به انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ تصمیم گرفته بودند بخت خود را بیازمایند. هر دو پلتفرم انتشار گزارش نیویورک پست درباره جزئیات درآمد خارجی فرزند جو بایدن، هانتز، از راه قاچاق و نقش احتمالی جو بایدن در این ماجرا را سانسور کردند. هر دو پلتفرم تا پایان انتخابات بر این ماجرا سرپوش گذاشتند. اندرو باسورث به همکاران خود گفته بود که فیس بوک مانند حلقه قدرت در کتاب های تالکین^۲ عمل می کرد؛ {۱۶} می توانست بر همه، یا در این مورد ویژه، بر رأی دهندگان حکومت کند.

پژوهش ها نظر او را تأیید می کرد. یک روانشناس به نام رابرت

1. Andrew Bosworth

2. Tolkien books